نکاتی درباره سرمایه‌داری در ایران

ادامه از صفحه اول

«با توجه به این‌که نرخ ارزش‌افزاییِ کل سرمایه، یعنی نرخ سود، مهمیزی برای تولید سرمایه‌داری است (همان‌طور که ارزش‌افزاییِ سرمایه تنها مقصودِ آن است) تنزل آن، تشکیل سرمایه‌های جدید و مستقل را کند می‌کند و به‌این‌ترتیب، به‌مثابه تهدیدی برای رشد فرایند تولید سرمایه‌داری ظاهر می‌شود، به اضافه‌تولید، سوداگری، و بحران دامن می‌زند و به سرمایه‌ی مازاد [یعنی رکود] در کنار اضافه‌جمعیت نسبی [یعنی بیکاری] می‌انجامد.» (جلد سوم «سرمایه»، ترجمه حسن مرتضوی). «سرمایه‌ی غیرفعال» یا «رکود» را همان شرایطی به‌وجود آورده است که موجب ایجاد «اضافه‌جمعیت نسبی» یا «بیکاری» شده است. مارکس «مالیه‌گرایی» را نیز بر همین اساس تبیین می‌کند. با تمرکز سرمایه در دست اقلیتی متشکل از شرکت‌های خصوصی، دولتی یا شبه‌دولتی، حداقل سرمایه‌ی لازم برای ورود به تولید افزایش می‌یابد، درنتیجه: «بیشتر سرمایه‌های خرد و پراکنده ناگزیر به مسیرهای پرمخاطره‌تری مانند سوداگری [خریدوفروش دارایی‌های مالی و غیرمالی]، کلاه‌برداری اعتباری، کلاه‌برداری در خریدوفروش سهام سوق داده می‌شود» (جلد سوم «سرمایه»، ترجمه‌ی حسن مرتضوی). البته برای تبیین مالیه‌گرایی و درنتیجه یکی از پیامدهای ممکن آن به‌ویژه در کشورهایی نظیر ایران، یعنی افزایش جنون‌آمیز نقدینگی و در نتیجه تورم، باید به «قانون گرایش نزولی نرخ سود» رجوع کرد. با کاهش فرصت‌های سرمایه‌گذاریِ سودآور در بخش تولید، سرمایه به سمت فعالیت‌های مالی گرایش پیدا می‌کند. همین‌جا می‌توان به «نئولیبرالیسم» و سومین نکته‌ی مهمی که فرهادپور بر آن تأکید ورزیده است اشاره کرد. اما قبل از رسیدن به نئولیبرالیسم باید به دو نکته توجه کرد. نکته اول ایرادی است که ممکن است به این شکل از استناد به مفاهیم مارکس گرفته شود. ایرادی با این مضمون که «آیا در غیاب هرگونه شواهد تجربی می‌توان این مفاهیم و نظریه‌ها را در مورد وضعیت اقتصادی ایران به کار برد؟». داده‌هایی که کاربرد این مفاهیم را توجیه می‌کنند کم نیستند؛ البته داده‌ها را به شیوه‌های متفاوت می‌توان تعبیر کرد، اما نکته فقط این است که برخلاف تصور بسیاری از منتقدان، کاربرد مفاهیم مارکس در تحلیل وضعیت اقتصادی-سیاسی ایران مدرن، فاکت‌های بسیاری وجود دارند که با استفاده از پارادایم مارکسی و هسته‌ی اصلی آن، «منطق سرمایه»، به بهترین شکلِ ممکن قابل تبیین‌اند. هرچند هدف این مقاله پرداختن به داده‌های آماری نیست، اما به‌عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم.

مطابق آمارهای بانک مرکزی، میانگین نرخ رشد سرمایه‌ی ثابت ناخالص در ایران از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۶ معادل ۱۶ درصد بوده است. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ این میانگین به ۶/۵ درصد کاهش پیدا کرد. اما این کاهش ۹/۵ درصدی نباید مانع دیدنِ فرازونشیب‌های شاخص تشکیل سرمایه در این سال‌ها شود. مثلا درست است که شاخص سرمایه‌گذاری دولتی از ۱۴۰ در سال ۱۳۵۷ به ۶۲ در سال ۱۳۵۹ می‌رسد، اما در همین فاصله شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص توسط بخش خصوصی از ۵۰ در سال ۱۳۵۷ به ۶۰ در سال ۱۳۵۹ صعود می‌کند. در سال ۱۳۶۲ شاخص تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص توسط بخش خصوصی به ۹۰ می‌رسد، در حالی که شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص توسط دولت ۸۰ بوده است. در سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و آغاز طرح «تعدیل ساختاری» در دولت سازندگی، نرخ رشد تشکیل سرمایه به‌ترتیب ۸/۴، ۱۳/۸ و ۴۶/۴ درصد بوده است. نرخ رشد تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ کاهش یافته، اما میانگین نرخ رشد تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در این دوره حدود ۹/۲ درصد بوده که فاصله‌ی اندکی با نرخ پیش‌بینی‌شده در برنامه‌ی توسعه، یعنی ۱۱/۶ درصد، داشته است. تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ نرخ رشد میانگین ۸درصدی داشته و از میانگین پیش‌بینی‌شده در برنامه‌ی دوم توسعه بالاتر بوده است. این روند با میانگین ۹/۳ درصد در فاصله‌ی ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۴ ادامه داشته است، تا می‌رسیم به میانگین‌های نزولی و پایین‌تر از میانگین‌های پیش‌بینی‌شده از سال ۱۳۸۴ به بعد و سراشیبیِ سقوط از سال ۱۳۸۷ تاکنون و مستمرترین رشد منفیِ از سال ۱۳۹۱ به این سو.

در تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت موجود تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص و عوامل مؤثر بر تشکیل آن در ایران» که در معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی انجام گرفته، به نتایج جالبی درباره فرازونشیب‌های نرخ رشد سرمایه‌گذاری در دهه‌ی ۱۳۷۰ برمی‌خوریم. در مقاله‌ای به‌قلم فاطمه نظیفی که نتایج این تحقیق را عرضه می‌کند، در بخش جمع‌بندی، این صعود و نزول‌ها این‌گونه تبیین شده‌اند: «به‌نظر می‌رسد در تمام معادلات، نسبتِ هزینه‌ی استفاده‌کننده از سرمایه به دستمزد، و درواقع قیمت‌های نسبیِ عوامل تولید، از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر سرمایه‌گذاریِ ۹ زیربخشِ صنعت بوده است و هرگونه کاهشی در این نسبت می‌تواند سرمایه‌گذاری در بخش صنایع کشور را بهبود بخشد.» آنچه در این «جمع‌بندی» اهمیت دارد، این است که «نسبت هزینه‌ی استفاده از سرمایه به دستمزد» متغیری است که در مخرجِ کسر نرخ سود ظاهر می‌شود و با افزایش نرخ سود کاهش می‌یابد، مگر این‌که افزایش با افزایش نرخ ارزش اضافی (که متغیری در صورت کسر نرخ سود است) خنثی شود. بنابراین، به‌احتمال زیاد مهم‌ترین عامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در دهه‌ی ۱۳۷۰ نرخ سود بوده است. البته در همین جمع‌بندی، در درجه‌ی دوم به سیاست‌های تثبیت و جلوگیری از نوسان‌های نرخ ارز نیز به‌عنوان دومین عامل مؤثر اشاره شده، اما این «عامل مؤثر» درواقع، نتیجه‌ی کاهش سرمایه‌گذاری در اثر کاهش نرخ سود بوده است نه علت آن: با اُفت نرخ سود، سرمایه‌ها به‌سمت خریدوفروش دارایی‌های مالی و غیرمالی، ازجمله ارز، جاری می‌شوند. البته همین ماجرا را می‌توان با اشاره به آمارها و کمیت‌های دیگری از جمله نرخ سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات، رشد تولیدات صنعتی یا تغییرات ارزش اضافی در فعالیت‌های عمده اقتصادی پی‌گرفت. با استفاده از تعبیرِ آلتوسریِ رامین معتمدنژاد می‌توان گفت آنچه اهمیت دارد «عوض‌کردن زمین بازی» و نشان‌دادن این نکته است که اختلال در انباشت سرمایه را نباید به‌معنای توقف عملکرد منطق سرمایه تلقی کرد؛ اندیشیدن براساس پارادایم مارکسی با فهرست‌کردن و تقسیم‌بندیِ فاکت‌ها و درنهایت صدور پیشنهاد یا دستورالعملِ برای ترمیم فرایند انباشت فرق دارد.

نکته‌ی دوم: مارکس توضیح می‌دهد که وقتی یک سرمایه‌دار می‌خواهد در یک قلمرو خاص سرمایه‌گذاری کند باید اطمینان داشته باشد که زمان کاری که در قلمرو تولید تحت فرمان او صرف تولیدِ کالاها خواهد شد از «زمان کار اجتماعی لازم» یا «میانگین اجتماعی» بیشتر نمی‌شود. در دوران کنونی، یعنی در وضعیتی که چند دهه است با تشدید روند جهانی‌شدن، این «میانگین اجتماعی» به «میانگین جهانی» تبدیل شده است و با توجه به این‌که سطح بهره‌وریِ کار در کشوری مانند ایران در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار پایین است، فقط سرمایه‌هایی که با پشتوانه‌های دولتی و به تعبیر مارکس «به شیوه‌ای قهرآمیز» متمرکز شده‌اند و به اتکای همان پشتوانه‌ها می‌توانند از حمایت‌های تعرفه‌ای و امتیاز همکاری با غول‌های جهانیِ صاحب انحصار برخوردار باشند (مانند صنایع خودروسازی) قادر خواهند بود در بخش تولید فعال باقی بمانند. البته در این مورد باید به نقش «نظام اعتباری» نیز که مارکس در جلد اول کاپیتال پیوندِ آن را با انحصارها توضیح داده و امروزه در قالب مجتمع‌های عظیم صنعتی-مالی-تجاری قابل مشاهده است، نیز اشاره کرد. رامین معتمدنژاد در مقاله‌ای باعنوان «انحصارها بر اقتصاد ایران چیره شده‌اند» (۱۳۹۰)، کارکرد این مجتمع‌های مختلط و درنتیجه، بی‌اعتباریِ تمایز میان سرمایه‌ی صنعتی یا «مولد» و سرمایه‌های تجاری و مالی یا «نامولد» را در ایران امروز به‌وضوح نشان داده است. مالیه‌گرایی و انفجار نقدینگی را بر همین اساس باید فهمید: مالیه‌گرایی علت بحران نیست واکنش به بحران است. اینجاست که سومین نکته‌ی مهم سخنرانی فرهادپور مطرح می‌شود. فرهادپور با وضوح و ایجازی درخشان خطوط اصلی مسئله‌ی نئولیبرالیسم را ترسیم می‌کند و بر همه‌ی پرگویی‌ها در مورد نئولیبرالیسم چه از جانب مدافعانی که آن را یک «مکتب فکری» معرفی کرده‌اند و چه منتقدانی که این واژه را به ناسزایی توخالی تبدیل کرده‌اند، خط بطلان کشیده است: «از نظر من نئولیبرالیسم صرفا یک برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی یک دارودسته یا حتی توطئه‌ی دولت یا حکومت نیست، بلکه نوعی واقعیت اجتماعی-تاریخی است که نشان می‌دهد پیشرفته‌ترین و آخرین شیوه‌های حرکت و سلطه‌ی سرمایه، از قرار، تکرار قدیمی‌ترین و اولین حرکت‌ها هستند.» (شرق، ۱۳۹۷/۱۰/۲۲) نئولیبرالیسم به‌منزله‌ی یک «واقعیت اجتماعی-تاریخی» واکنشی است در برابر بحران سودآوری در سرمایه‌داریِ جهانی که از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد و همراه بود با مجموعه‌ای از ترفندها، از فروش اموال دولتی و سایر تکنیک‌های «انباشت به‌اصطلاح اولیه» از طریق سلب مالکیت گرفته تا تضعیف نیروی کار و مقررات‌زدایی از فعالیت‌های مالی که رامین معتمدنژاد در همان سمینار مؤسسه‌ی پرسش با عنوان بازگشت به سیاست‌های «مرکانتیل» (متفاوت از مرکانتیلیسم) از آن یاد می‌کند؛ و چه‌بسا شوک ۲۰۰۸ زنگ پایان نئولیبرالیسم بوده باشد (هشدارهای ابرسرمایه‌دارانی مانند نیک هاناور و دوست اقتصاددان‌اش ژوزف استیگلیتز درباره‌ی ابطال تئوریِ «قطره‌چکانی»، و همچنین مستندهایی نظیر مستند «ابرپولدارها و ما» ساخته‌ی سرویس جهانیِ شبکه‌ی بی‌بی‌سی ازجمله شواهدی هستند که نشان می‌دهند «سرمایه» و «دولت» نیز پایان عمر نئولیبرالیسم به‌عنوان یک الگوی انباشت یا به‌تعبیر فوکو، منطق حاکم بر کردارهای حکومتی در عرصه‌ی اقتصاد را دریافته‌اند و به چاره‌جویی‌های «نوکینزی» یا به‌قول مایکل رابرتز، «پسا-کینزی»، روی آورده‌اند و سیگنال‌های «سوسیال دموکراتیک» صادر می‌کنند.

منظور فرهادپور از «تکرار قدیمی‌ترین و اولین حرکت‌ها»ی سرمایه، اهمیت‌یافتنِ فرایندهای انباشتِ به‌اصطلاح اولیه و سوداگری و کلاه‌برداریِ اعتباری است که در کنار «پیشرفته‌ترین و آخرین شیوه‌های حرکت و سلطه‌ی سرمایه» سال‌ها بروزِ پارادوکس بنیادین سرمایه‌داری و اختلالات فرایند انباشت را به تعویق انداختند، طوری که امروز «تبعیت صوریِ کار از سرمایه» دوشادوش «تبعیت واقعی کار از سرمایه» و بااهمیتی هم‌سنگِ آن، استخراج ارزش اضافی را تداوم می‌بخشد. اما با توجه به رکود طولانی‌ای که از سال ۱۳۹۱ آغاز شده است، به‌نظر می‌رسد این‌بار ماجرا به این سادگی‌ها فیصله پیدا نمی‌کند و سرمایه برای مهار بحران با استفاده از ترفندهایی که «نظم پول» و «نظم قدرت» در اختیارش می‌گذارند، راه دشواری در پیش دارد.

در سمینار ۲۷ دی‌ماهِ مؤسسه پرسش، رامین معتمدنژاد نیز به نکاتی اساسی در مورد سرمایه‌داری در ایران اشاره کرده است. نکاتی که بدون اغراق می‌توان گفت متفکران و تحلیلگران چپ داخلی، به‌استثنای فرهادپور، تقریبا آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. معتمدنژاد: «در این دوران در بین همگان دستورزبان و دایره‌ی واژگان جدیدی رایج شد: سرمایه‌داریِ یغماگر، چپاول‌گر، رانت و... در این دوره رایج می‌شود. البته حضور این موارد در اقتصاد ایران انکارکردنی نیست اما پرداختن صرف به آن‌ها تقلیل‌گرایانه است. پدیده‌هایی همچون برآمدن رانت، سرمایه‌داریِ یغماگر و غیره معلول است نه علت. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که این پدیده‌ها ویژه‌ی ایران نیست. در پاکستان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی دست ارتش است، در مصر و ترکیه نیز به همین منوال. در روسیه نیروهای نظامی و امنیتی همین نقش را ایفا می‌کنند. در خود آمریکا هم یکی از بزرگ‌ترین بازیگران اقتصادی خود پنتاگون است. پنتاگون با سفارش‌هایی که به پیمان‌کاران می‌دهد میلیون‌ها کار ایجاد می‌کند.» (شرق، ۲۹ دی ۱۳۹۷)

شکی نیست که «منطق سرمایه» در جوامع مختلف به شیوه‌های متفاوت و متناسب با ویژگی‌های تاریخیِ این جوامع تحقق پیدا می‌کند و ترفندهایی که در هر جامعه برای مهار بحران‌ها و غلبه بر موانعی که خود سرمایه در برابر تولید سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، شیوه‌ی تحقق منطق سرمایه در این یا آن جامعه‌ی خاص را خصوصیاتی منحصربه‌فرد می‌بخشد. اما هیچ‌یک از این ویژگی‌ها سخن‌گفتن از «سرمایه‌داریِ نامتعارف» یا «سرمایه‌داری ناقص» را توجیه نمی‌کنند. اهمیت گفته‌های رامین معتمدنژاد در این است که نشان می‌دهد حتی برخی از ویژگی‌هایی که ممکن است ناشی از شیوه‌ی خاص تحقق منطق سرمایه در ایران به‌شمار آیند، در سایر کشورهای سرمایه‌داری نیز به‌چشم می‌خورند و به‌کاربردنِ تعابیری چون «سرمایه‌داریِ یغماگر» یا «اقتصاد رانتی» نتیجه‌ای جز بازی‌کردن در زمین سرمایه و مدافعان آن ندارد. «مهم نیست سرمایه‌داران و نهادهای آن وابسته به چه گروه یا گروه‌هایی‌اند، مهم این است که ما از چارچوب خارج شویم، چارچوبی که ما را محدود می‌کند به بازتکرار واقعیاتی که تهوع‌آور است، آن‌هم برمبنای مقولاتی همچون رانت و سرمایه‌داریِ یغماگر که از اساس خطاست و راه به جایی نمی‌برد.» (شرق، همان) معتمدنژاد در ادامه‌ی سخنرانی‌اش به دو «نظم» متمایز و تقلیل‌ناپذیری آن‌ها، یعنی «نظم سیاسی» و «نظم پولی» اشاره می‌کند و به درستی بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که میان این‌دو نظمِ متمایز گونه‌ای هم‌ریختی وجود دارد اما میان‌شان رابطه‌ی علت و معلولی نمی‌توان برقرار کرد؛ یعنی در این دو نظم متفاوت تغییراتی روی می‌دهد که به نوعی انگار با هم مرتبط‌اند اما این ارتباط ارتباط علّی نمی‌تواند باشد. این معما را می‌توانیم با استفاده یا سوءاستفاده از پاسخی که دیوید بوهم برای پارادوکسِ معروفِ اینشتین-پودولسکی-روزن پیشنهاد کرد، حل کنیم. چنان‌که می‌دانیم راه‌حل بوهم به زبان موجز از این قرار بود: دو فوتون که آن‌قدر از هم دور هستند که هیچ برهم‌کنشی میان‌شان نیست و درعین‌حال بین رفتارشان چنان هم‌ریختی‌ها و تقارن‌هایی وجود دارد که گویی روی هم اثر می‌گذارند، به این علت میان‌شان هم‌ریختی و تقارن وجود دارد که هر دو تحت‌تأثیر یک «نظم پنهان» قرار دارند. بر همین اساس، می‌توان گفت که هم‌ریختی میان «نظم پولی» و «نظم سیاسی» در نمونه‌های مدرنی که معتمدنژاد توصیف کرده است، ناشی از این است که هر دو تحت تأثیر «منطق سرمایه»اند. نظم پولی و حوزه‌ی سیاست هردو تابع مقتضیات فرایند انباشت‌اند. بحران‌های هم‌زمان در نظم پولی و نظم سیاسی واکنش‌های همزمان در این دو حوزه‌اند به بحران‌های فرایند انباشت.

منطق سرمایه و شیوه‌ی تحقق آن است که علاوه بر ایجاد نابرابری و قطبی‌کردن جامعه میان صاحبان سرمایه و فروشندگان نیروی کار اعم از ارتش فعال و ارتش ذخیره، میان سرمایه‌ها و سرمایه‌داران نیز فراتر از رقابت به اصطلاح آزاد، به‌ویژه در دوران شکل‌گیریِ انحصار چندقطبی، ستیز و اختلاف و رقابت خشونت‌آمیز ایجاد می‌کند. همین‌جاست که یکی از کارکردهای دولت سرمایه‌داری روشن می‌شود. همان‌طور که سایمون کلارک در کتابش، «کینزگرایی، اصالت پول و بحران دولت»، نشان داده است سرشتِ طبقاتیِ دولت نه در نمایندگیِ این یا آن دسته از سرمایه‌داران، بلکه در «دوگانگیِ پول و دولت» به‌مثابه شکل‌های مکمل وجودِ سرمایه به‌طور کلی نهفته است. بنابراین، وقتی پای دولت و پول به‌میان می‌آید نیز همچنان می‌توان به پارادایم مارکسی وفادار ماند: از دیدگاه مارکس، اختلال‌های پولی نتیجه‌ی علت‌های عمیق‌ترند و درواقع پارادوکس‌های درونیِ وجهِ تولید سرمایه‌دارانه را در قالب‌های پولی بیان می‌کنند. سایمون کلارک در این مورد به پروژه‌ای اشاره می‌کند که مارکس خطوط کلی‌اش را در «گروندریسه» ترسیم کرده است: نقد اقتصاد سیاسی به‌منزله‌ی یک نظریه‌ی پول، بحران و دولت بر اساس نظریه‌ی سرمایه که چیزی نیست جز صورت‌بندیِ منطق سرمایه و قانون‌های آن.

از دیدگاه مارکس سرمایه نه یک چیز، بلکه رابطه‌ای است اجتماعی که به‌میانجیِ چیزها میان انسان‌ها برقرار می‌شود؛ وسایل تولید و معاش فقط هنگامی به سرمایه تبدیل می‌شوند که درعین‌حال به وسایل استثمار کارگر و سلطه بر وی تبدیل شده باشند. بنابراین، سلب مالکیتِ وسایل تولید و معاش از توده‌ی مردم بنیادِ شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را شکل می‌دهد. بر این اساس، می‌توان کارکردها و سرشت دولت سرمایه‌داری را فهمید: عمل‌کردن به‌مثابه بازوی انباشتِ به‌اصطلاح اولیه، فراهم‌آوردن مقتضیاتِ پولی و حقوقی-سیاسیِ انباشت (به‌تعبیر کلارک: «حاکمیت پول» و «حاکمیت قانون» که پیوندی ناگسستنی با «قانون‌شکنی و خشونت» دارد)؛ فراهم‌آوردن شرایط تولید و بازتولید و همچنین امکاناتِ لازم برای اجرای ترفندهای مهار بحران‌ها. مسلم است که هیچ دولتی نمی‌تواند این کارکردها را بدون دردسر و به کامل‌ترین شکل ممکن به اجرا درآورد و پارادوکس‌های بنیادینِ منطق سرمایه به شیوه‌های مختلف دولت را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به این نکات، آیا می‌توان از این تز دفاع کرد که «ایران از یک‌قرن‌ونیم پیش تاکنون دولتی پاتریمونیال دارد»؟

و درنهایت، آخرین نکته: مقاومت مردمی در برابر سرمایه و پارادوکس‌هایی که خود را در قالب اختلالات خانمان‌برانداز در «نظم پولی» و «نظم سیاسی» نشان می‌دهند. یوسف اباذری در سمینار مؤسسه‌ی پرسش با اشاره به امکان‌های فاشیستیِ نهفته در حرکت‌های مردمی علیه سرمایه، سعی کرد آن‌چه را «خوش‌بینی» فرهادپور نامید زیر سوال ببرد. اما در این مورد باید جمله‌ی معروف بنیامین را به‌خاطر آورد: پشت هر فاشیسمی تلاشی شکست‌خورده برای تغییر واقعی نهفته است. در یکی از سکانس‌های فیلم «مارکس جوان»، مارکس خطاب به ویلهم وایتلینگ، آژیتاتورِ بلانکیستِ آلمانی-فرانسوی، که از یک سو دیدگاهی نخبه‌گرایانه دارد و از سوی دیگر تهییج توده‌ها را کافی می‌داند و کار تئوریک را بیهوده تلقی می‌کند چنین می‌گوید: مورد خطاب قراردادن کارگران بدون هیچ‌گونه ایده و نظریه‌ای... به شرکت در بازی بیهوده‌ی تقلب‌آمیزی می‌ماند که یک‌طرف‌اش «پیشگوییِ الهام‌زده» ایستاده است و در طرف دیگر، «مُشتیِ الاغ مبهوت». و در نامه به برونو باوئر: «ما اصول جدید برای جهان را از خود جهان بیرون می‌کشیم. ما به جهان نمی‌گوییم دست از مبارزه‌هایت بردار، مبارزه‌هایت ابلهانه‌اند و ما به تو شعارهای حقیقیِ مبارزه را خواهیم آموخت. ما صرفاً به جهان نشان می‌دهیم که واقعاً برای چه‌چیزی دارد می‌جنگد، و آگاهی چیزی است که باید به‌دست آوَرَد، حتی اگر دوست ندارد چنین کند.» (به‌نقل از الکس کالینیکوس).

شهرداری اصفهان

آگهی مناقصه عمومی

شهرداری اصفهان در نظر دارد در راستای بکارگیری و بهبود بهره وری انواع سامانه های حمل و نقل هوشمند ، نسبت به برگزاری مناقصه عمومی و انتخاب پیمانکاران ذیصلاح در خصوص تعمیر، نگهداری و تامین قطعات سامانه های ثبت تخلف مکانیزه شهر اصفهان (شامل سرعت غیر مجاز عبور از چراغ قرمز، ورود به طرح محدوده ترافیکی) به شرح ذیل اقدام نماید:

تذکرات:

- واجدین شرایط می توانند از تاریخ ۹۷/۱۱/۶ تا ۹۷/۱۱/۱۸ همه روزه باستثنای ایام تعطیل، در ساعات اداری به حوزه معاونت حمل ونقل و ترافیک ((به آدرس اصفهان- بزرگراه شهید چمران- نرسیده به پل چمران - ابتدای خیابان اشراق شمالی- روبروی پارگینگ شهید چمران ، طبقه دوم، اداره پیمان)) مراجعه و با ارائه معرفی نامه کتبی معتبر از شرکت و اصل فیش واریزی خرید اسناد ، نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند.
- شایان ذکر است هزینه خرید اسناد مناقصه به مبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال بوده، که می بایست طی فیش واریزی به شماره حساب۱۰۰۲۷۶۰۰۰۱۳ بانک شهر به نام شهرداری اصفهان واریز شود.
- درضمن تلفن پاسخگویی به سئوالات فنی احتمالی متقاضیان شرکت در مناقصه ۳۲۲۰۰۲۴۲ و۳۲۲۰۰۲۴۳ (داخلی ۱۰۷و۱۱۲) می باشد.
- کلیه اسناد مناقصه می بایست توسط شرکت کننده، تائید، مهر و امضا شده و طبق شرایط مناقصه ضمیمه پیشنهاد گردد.
- شرکت کنندگان می بایست پیشنهادات خود را در تاریخ ۹۷/۱۱/۲۳ و حداکثر تا ساعت ۱۲، به دبیرخانه حراست حوزه معاونت حمل و نقل و ترافیک به آدرس مذکور تحویل نمایند. بدیهی است دریافت پاکتها بعد از ساعت مقرر امکان پذیر نمی باشد.
- حضور نماینده تام الاختیار و مطلع به آنالیز قیمت پیشنهادی و موارد فنی، با معرفینامه کتبی از پیمانکار ،در روز بازگشائی پاکتها جهت ارائه توضیحات تکمیلی احتمالی در محل معاونت حمل و نقل و ترافیک الزامی می باشد.
- شهرداری اصفهان در رد یک یا تمام پیشنهادات مختار است.
- برنده مناقصه جهت عقد قرارداد باید معادل ۱۰ درصد مبلغ مورد پیمان را به عنوان تضمین تعهدات پیمان به صورت ضمانتنامه بانکی ، به شهرداری تسلیم نماید.
- هرگاه برندگان اول و دوم مناقصه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
- هزینه چاپ آگهی مناقصه به عهده برنده مناقصه می باشد.
- سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه، در اسناد مناقصه درج گردیده است.
- جهت دریافت اطلاعات بیشتر به آدرس اینترنتی http://www.isfahan.ir مراجعه نمائید.

معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری اصفهان

شرکت تولید نیروی برق تهران (سهامی عام)

مناقصه عمومی یک مرحله ای خرید ۱۵۰۰ متر لوله واتروال جهت دیواره بویلر و زانویی (ساخت داخل)

شرکت تولید نیروی برق تهران در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای جهت خرید ۱۲۰۰ متر لوله واتروال جهت دیواره بویلر و ۳۰۰ متر لوله واتر وال جهت زانویی (ساخت داخل) به شماره ۹۷/۱۱/م.ن و شماره فراخوان ۲۰۰۹۷۱۴۶۸۰۰۰۰۱۶ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. تضمین شرکت در مناقصه به صورت ضمانتنامه بانکی و معادل ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ریال ارائه گردد.

تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۹۷/۱۱/۰۶ می‌باشد.

مهلت دریافت اسناد: از ساعت ۸:۰۰ روز ۹۷/۱۱/۰۶ تا ساعت ۱۶:۰۰مورخ ۹۷/۱۱/۱۳

مهلت ارسال پیشنهاد: از ساعت ۸:۰۰ روز ۹۷/۱۱/۱۴ تا ساعت ۱۶:۰۰مورخ ۹۷/۱۱/۲۸

زمان بازگشایی پاکات پیشنهاد: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ ساعت ۱۰ صبح

زمان اعتبار پیشنهاد: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار:

آدرس: تهران ستارخان، برق آلستوم، نبش جهانی نسب، نیروگاه طرشت، شرکت تولید نیروی برق تهران. تلفن: ۴۴۳۸۰۹۳۵-۰۲۱

م الف ۴۰۰۸